

# جایگاه حقوقی کودک عقب مانده ذهنی در ایران

چکیده:

توجه به کودک کم توان ذهنی در علم حقوق، بیشتر در حد مقایسه وی با یک کودک عادی می باشد، به طوری که کودک کم توان ذهنی که به سن بلوغ رسیده نیز همواره با طفل صغیر ممیز مقایسه می شود. این دیدگاه که در قوانین نیز رسوخ یافته هر چند از لحاظ عدم کمال عقلی افراد مذکور صحیح می نماید، ولی از این لحاظ که نیازهای آموزشی، پرورشی و عاطفی و نیز ویژگی های جسمی و روحی ایشان، نحوه برخورد خاصی را می طلبد، دارای ایراد اساسی است. زیرا در تدوین، حداقل قوانین ماهوی، به ویژگی های روانی، شخصیتی و اجتماعی این کودکان توجهی نشده است. حقوق به عنوان یکی از شاخه های علوم انسانی که همیشه در اختیار جامعه بوده است، باید مشخص نماید کودک کم توان ذهنی به عنوان انسان دارای چه حقوق و یا احیاناً وظایفی است. در این مقاله به جایگاه کودکان کم توان ذهنی در علم حقوق خواهیم پرداخت و به آنچه باید در قوانین و مقررات برای رشد و بالندگی این کودکان گنجانده شود اشاره خواهیم کرد.

## جایگاه حقوقی کودک کم توان ذهنی در قوانین و مقررات ایران

هرگاه به متون قانونی کشورمان نظری بیفکنیم، گونه ای ابهام در زمینه حقوق کودکان کم توان ذهنی می یابیم. قانونگذار، به ویژه در قانون مدنی، بیشتر به تکلیف های شخص کم توان ذهنی نظر دارد تا به حقوق وی. چنین شخصی از یک درجه به بعد که مصالح خود را درست تشخیص نمی دهد، «محجور» نامیده می شود و اعمال حقوقی وی فاقد اعتبار است. در تعریف حجر، حقوقدانان گفته اند:

«حجر عبارت از ممنوع شدن شخص از دخالت در اموال و حقوق مالی خود از طرف قانون می باشد.» (امامی، ۱۳۵۷)  
در خصوص ممنوعیت شخص کم توان ذهنی از انجام

معاملات دو مسأله مطرح است:

۱- چرا باید شخص محجور از چنین دخالتی ممنوع باشد: در پاسخ گفته شده است، حمایت از خود شخص ایجاب می کند تا معاملات وی باطل شود، زیرا اگر این نظر را نپذیریم آثار نامطلوب ناشی از معامله وی که مسلماً با رعایت اصول معاملات و لحاظ مصلحت صورت نگرفته است، دامنگیر وی خواهد شد.

۲- چرا باید شخص کم توان ذهنی فقط در امور مالی محجور باشد و در امور غیر مالی چنین بحثی به همان گستردگی مطرح نباشد: در پاسخ به این سؤال با توجه به اهمیت امور غیر مالی برخی از حقوقدانان اخیراً چنین اظهار کرده اند «در حقوق امروز حجر دارای معنای وسیعی است و نمی توان آن را محدود به امور





مالی دانست. حجر در حقوق ایران فقط به امور مالی اختصاص ندارد و در مبحث حجر و اهلیت از اعمال حقوقی غیر مالی هم سخن به میان می آید». به هر حال از آنجا که ممنوعیت از تصرف در امور مالی و غیر مالی محدود به شخص کم توان ذهنی نیست بلکه شامل «طفل صغیر» نیز می شود، نمی توان آن را یک ظلم و بی عدالتی در حق کودک کم توان ذهنی محسوب داشت بلکه همان طور که گفته شد چنین وضعیتی تنها برای حمایت از شخص وی در قبال خطر ناشی از تعهداتی است که امکان دارد او از روی احساس و با وجود ناتوانی عقلی به آنها اقدام نماید و آثار آن اعمال ناخواسته دانستگنیر وی شود. از این رو به عنوان یک قاعده می توان نظر داد که هر گاه مجنون به مفهوم حقوقی آن هر گونه معامله ای را به هر دلیل انجام دهد، یکی از حقوق مدنی وی این است که آن معامله بر علیه وی قابل استناد نمی باشد و از هر نظر فاقد اعتبار است.

برخی از حقوق کودک کم توان ذهنی را می توان به شرح زیر برشمرد:

الف) حق تحصیل: به موجب ماده ۱ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب مردادماه ۱۳۵۳ «کلیه اطفال و جوانان ایرانی که واجد شرایط تحصیل می باشند باید بدون هیچ گونه مانعی به تحصیل بپردازند و هیچ کس نمی تواند آنان را از تحصیل باز دارد جز با مجوز قانونی». دلیلی بر استثنا کردن کودک کم توان ذهنی از این حق وجود ندارد، به طور کلی می توان گفت که اگر پدر و مادر کودک کم توان ذهنی با وجود داشتن توانایی مالی از تحصیل وی جلوگیری نمایند، به مجازات مقرر در ماده ۴ قانون مذکور که پرداخت جزای نقدی است محکوم خواهند شد.

اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد». در شمول این اصل نسبت به کودکان کم توان ذهنی یا جسمی نمی توان تردید داشت و دولت مکلف است هر چند با هزینه ای بیشتر امکانات مناسب برای تحصیلات

**حقوق به عنوان یکی از شاخه های علوم انسانی که همیشه در اختیار جامعه بوده است، باید مشخص نماید کودک کم توان ذهنی به عنوان انسان دارای چه حقوق و یا احیاناً وظایفی است**

کودکان کم توان ذهنی با توجه به درجه آنها (تربیت پذیر، آموزش پذیر و ...) فراهم سازد.

ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به طور کامل به بحث از کودکانی اختصاص دارد که از نظر ذهنی یا جسمی دچار معلولیت هستند. بنابر بند ۱ ماده ۲۳ کنوانسیون مذکور، باید زمینه فعالیت کودکان کم توان ذهنی یا جسمی در جامعه به طور کامل فراهم شده و کشورهای طرف کنوانسیون مکلف به تأمین زندگی آبرومند برای این اشخاص می باشند.

بنابر بند ۴ ماده ۲۳ کنوانسیون، کشورهای طرف کنوانسیون در سایه همکاری های بین المللی، مبادله اطلاعات لازم را در زمینه مراقبت های بهداشتی، پیشگیری، معالجه های پزشکی، روان شناسی کودکان معلول از جمله انتشار و در دسترس قرار دادن اطلاعات مربوط به روش های توان بخشی، آموزش و خدمات حرفه ای با هدف مطلع ساختن کشورهای طرف کنوانسیون در توانایی ها و مهارت های خود و گسترش تجربه های آنان در این زمینه افزایش خواهند داد. در این ارتباط به نیازهای کشورهای در حال توسعه توجه خاصی مبذول خواهند داشت. همچنین بنابر ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۹ «کودکی که از لحاظ بدنی، فکری یا اجتماعی معلول است، باید تحت توجه خاص، آموزش و مراقبت لازم متناسب با وضع خاص وی قرار گیرد». (عبادی، ۱۳۷۵)

ب) تساوی حقوق کودک کم توان ذهنی با دیگران به موجب اصل بیستم قانون اساسی «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند». کودک کم توان ذهنی نیز یکی از افراد ملت است و باید از این حمایت بهره مند شود و دلیلی وجود ندارد که دیگران بتوانند حقوق وی را ضایع نمایند، با دقت در قانون مدنی ایران می توان دریافت که شخص کم توان ذهنی حقوقی همانند کودک عادی «که در اصطلاح علم حقوق صغیر نامیده می شود» داراست، حتی اگر به سن بلوغ رسیده باشد. برای مثال مقررات نصب قیم که در مواد ۱۲۱۸ تا ۱۲۵۶ قانون مدنی ذکر شده، شامل مجانبین نیز می شود.

## کلیه اطفال و جوانان ایرانی که واجد شرایط تحصیل می‌باشند باید بدون هیچ‌گونه مانعی به تحصیل بپردازند و هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را از تحصیل باز دارد جز با مجوز قانونی

متمول می‌باشند، باید امکانات زندگی و آموزش در حد متعارف فراهم شود.

۶- بعد از رسیدن به سن ۱۵ سال باید در مشاغلی که این کودکان توانایی فعالیت دارند و برای ایشان و دیگران خطر ساز نیست، نظیر فروش بلیط در شرکت واحد اتوبوسرانی داخل شهری، کارهای کشاورزی سبک، اولویت و امکانات لازم فراهم شود.

### د) آزادی و آسایش کودک کم‌توان ذهنی

کودک کم‌توان ذهنی یکی از افراد جامعه است، نباید زمینه سوئی فراهم شود که وی به جامعه تحمیل شود، از این رو به نظر می‌رسد که آزاد گذاشتن او در تفکر حتی تفکراتی که از نظر مادر سطح بسیار پایینی محسوب می‌شوند- ابراز عقیده، هر چند خنده آور و ابتدایی باشد، تفریحات سالم و قائل شدن حقوقی چون حق ازدواج (البته با رعایت مصلحت از سوی ولی یا قیم) برای وی می‌تواند در تقویت روحیه این افراد تأثیر بسزایی داشته باشد.

البته تمام این موارد باید زیر نظر مستقیم پدر و مادر انجام شود تا کاستی‌های ذهنی یا جسمی وی را در ورطه مشکلات بزرگ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره که در معرض آن قرار دارد، گرفتار نسازد. چنانچه ماده ۷ قانون مسوولیت مدنی نیز، مسوولیت ولی طفل را در جبران خسارت ناشی از اعمال وی در صورتی که ناشی از بی احتیاطی ایشان باشد، مقرر داشته است.

**مسوولیت حقوقی کودک کم‌توان ذهنی و سرپرست وی**  
مقصود از طرح این بحث این است که اگر کودک کم‌توان ذهنی مرتکب خطایی شود و در اثر آن ضرری به شخص یا

همچنین قانونگذار با توجه به سوء تعبیری که در خصوص واژه «مجنون» وجود دارد، نباید در توصیف کودک کم‌توان ذهنی از این واژه استفاده نماید و حتی روان‌شناسان به اینکه عبارت کم‌توان ذهنی به کار رود تمایل و رضایت ندارند، هر چند به جای آن واژه مناسبی پیشنهاد نموده‌اند. به هر حال کودک کم‌توان ذهنی حق داشتن مسکن مناسب، معاضدت قضایی کافی، حق تفریح و گردش و به طور کلی تمام حقوقی را دارد که در جامعه برای دیگر کودکان قابل تصور است، زیرا دلیلی وجود ندارد او که موهبتی از نعمت‌های الهی را از دست داده است از حقوقی که قانون برای او در نظر گرفته یا مکلف است که منظور نماید، محروم شود.

### ج) کار کودک کم‌توان ذهنی

ماده ۷۹ قانون کار، به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال را ممنوع اعلام کرده است، با وجود این به کارگیری کودکان - که کودک کم‌توان ذهنی نیز از این دسته مستثنی نیست - در کارهای سخت و طاقت فرسای چون قالببافی متأسفانه در حال حاضر در کشور مان رواج یافته است، اینک می‌توان قواعدی تدوین نمود که قانونگذار باید آنها را در به کارگیری این اشخاص از سوی صاحبان حرف و مشاغل تحمیل نماید:

۱- کودکان کم‌توان ذهنی مشمول معافیت عامی هستند که قانونگذار در ماده ۷۹ قانون کار که ذکر شد، مدنظر قرار داده است، یعنی نباید در سنین زیر ۱۵ سال به کار گرفته شوند.  
۲- حتی اگر این کودکان از نظر جسمی رشد یافته و بالای ۱۵ سال داشته باشند به کارگیری آنها در مشاغلی که نیاز به تمرکز فکری و خلاقیت‌های ذهنی دارد، ممنوع به نظر می‌رسد، به ویژه در مورد مشاغلی که اشتباه در آنها متضمن خطر و زیانی غیر قابل جبران باشد.

۳- به کارگیری کودکان به طور عام و کودکان کم‌توان ذهنی به طور خاص در کارگاه‌های قالببافی که تقریباً در تمام شهرها و روستاهای کشور رواج دارد و به امر متعارفی تبدیل شده است، باید با وضع و اجرای مقررات حاوی مجازات‌های سنگین ممنوع اعلام شود.

۴- کار کردن در محیط‌هایی که برای کودک به نوعی ایجاد سرگرمی، مهارت، تفریح و روحیه می‌کند نظیر کارگاه‌های هنری، کاردستی و... زیر نظر سازمان‌های مربوطه (بهبیستی، آموزش و پرورش کودکان استثنایی) برای مدت محدود در طول روز باید به صورت قاعده‌مند در آید.

۵- برای کودکان کم‌توان ذهنی که قدرت کار کردن ندارند و در عین حال از نظر مالی در تنگنا به سر می‌برند و فاقد سرپرست



چنانچه برخی از حقوقدانان گفته‌اند مواظبت به سرپرستی معنوی طفل و هدایت کودک و دیوانه و نظارت بر رفتار و معاشرت و تعلیم و تربیت او گفته می‌شود، در حالی که «نگاهداری بیشتر در مواردی به کار می‌رود که سرپرست در محل سکونت یا کار حرفه‌ای خود از کودک یا دیوانه پذیرایی می‌کند و هزینه غذا و محل سکونت و استراحت و لباس و تربیت او را به عهده دارد» (کاتوزیان، ۱۳۷۷)

ماده مذکور به گونه‌ای تنظیم شده که:

اول: در قسمت اول ماده مذکور کلمه مجنون قبل از واژه صغیر آمده است و از این لحاظ بر حسب مورد شامل مسوولیت سرپرست‌های قانونی و قراردادی یا کم‌توان که به سن بلوغ رسیده و کودک به حساب نمی‌آید نیز می‌شود. مقصود از کسی که مواظبت و نگاهداری مجنون "به موجب قانون" بر عهده ایشان است، پدر و پدربزرگ و مادری (ماده ۱۶۸) به بعد قانون مدنی) و قیم (ماده ۱۲۱۸ به بعد قانون مدنی) می‌باشد و کسانی که به موجب قرارداد در نگاهداری مجنون مسوولیت نگاهداری و تربیت وی در تمام یا مدت معینی از روز می‌باشند. مسلم است که اشخاص اخیر فقط در صورتی مسوول اعمال شخص کم‌توان ذهنی هستند که عمل زیانبار وی در زمان مسوولیت و تصدی ایشان و ناشی از سهل‌انگاری آنها باشد.

دوم: نه تنها پدر و مادر کودک کم‌توان ذهنی، بلکه سرپرست وی یعنی فرد یا افرادی را که برای آموزش یا تربیت وی و لو برای مدت معین در اختیار او قرار می‌گیرند در صورت تقصیر مسوول جبران زیان‌هایی می‌دانند که از سوی وی به دیگران وارد می‌آید.

سوم: تقصیر در این ماده دارای مفهوم بسیار وسیعتری نسبت به سایر موارد مسوولیت مدنی است و به طور کلی ولی، معلم یا سرپرست کودک کم‌توان ذهنی، در صورت عدم رعایت ضوابط متعارف مسوول جبران زیان وارده از ناحیه وی خواهد بود.

چهارم: قسمت آخر ماده ۷ ق.م.م. این استنباط درست را تقویت می‌کند که حتی اگر والدین یا اشخاصی که به موجب قرارداد مسوول مواظبت و نگاهداری کودک کم‌توان ذهنی هستند، در این کار سهل‌انگاری نکنند، در صورتی که شخص کم‌توان ذهنی توانایی مالی جبران زیان رانداشته باشد، باید برای جلوگیری از بلا جبران ماندن ضرر شخص زیان دیده، این زیان از سوی سرپرست قانونی وی (پدر یا قیم) جبران شود.



اشخاص ثالث وارد شود، چه کسی مسوول جبران خسارت وارده خواهد بود؟

ماده ۷ قانون مسوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت، مسوول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده رانداشته باشد از مال مجنون یا صغیر جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده زیان نباشد».

#### منابع:

- ۱- امامی، حسین (۱۳۵۷). حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیة
- ۲- صفایی، حسین و قاسم زاده، مرتضی (۱۳۷۷) حقوق مدنی اشخاص محجورین و بهرمان انتشارات سمت، چاپ سوم
- ۳- عبادی، شیرین (۱۳۷۵) حقوق کودک، نگاهی به مسایل حقوقی کودکان در ایران، تهران انتشارات کانون، چاپ چهارم
- ۴- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷) دوره مقدماتی حقوق مدنی، تهران، نشر انتشار چاپ اول